

## درس تفسیر آیت الله جوادی

96/09/20

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: تفسیر آیات 70 تا 78 سوره الرحمن

﴿فَبِئْسَ خِزَانَتٌ جَسَانٌ﴾ (۷۰) ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (۷۱) ﴿خُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ﴾ (۷۲) ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (۷۳) ﴿لَمْ يَلْمِزْهُمْ عَظَمَةٌ إِنْشَرَفْتُهُمْ وَلَا خَالٌ﴾ (۷۴) ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (۷۵) ﴿مُتَكَبِّينَ عَلَيَّ رَفُوفٌ خَضِرٌ وَ عَنَقَرِي جَسَانٍ﴾ (۷۶) ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (۷۷) ﴿تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (۷۸) ﴿

سوره مبارکه «الرحمن» همان طوري که ملاحظه فرمودید سه بخش سه فصل داشت: فصل اول درباره اسرار کلي خلقت بود با تکرار «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» فصل دوم درباره دوزخ و دوزخیان بود، فصل سوم درباره بهشت و بهشتیان. در این فصل سوم آیه 46 که فرمود: ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾، ظاهراً این چهار بهشتی که مطرح است مربوط به همین «خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ» است؛ منتها خوف در جاتی دارد، مراتبی دارد مقربین هم خائف‌اند و اصحاب یمین هم خائف‌اند. اگر در تعبیرات دیگر آمده است که ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ [1] برای اصحاب یمین است منافاتی ندارد که زیر مجموعه همان «لَمَنْ خَافَ» باشد. ظاهر این آیات از 46 به بعد، تبیین مقام بهشت‌کسی است که خائف مقام ربّ است. اینها هم مقربین‌اند هم ابرار، هم اصحاب یمین‌اند هم مقرب؛ منتها برای مقربان، جنتان است و برای اصحاب یمین جنتان، تفاوتی هم با هم دارند. غرض این است که «وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ»، اگر برای اصحاب یمین هست، نه برای آن است که اصحاب یمین در مقابل «لَمَنْ خَافَ» هستند اگر مقربین می‌فرمود اینها مقابل هم بودند؛ چه اینکه در سوره مبارکه «واقع» اصحاب یمین را مقابل اصحاب مقربین می‌داند. اما عنوان جامع «وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ» است این خوف یک مرحله عالی‌تر دارد که مخصوص مقربین است یک مرحله وسطی دارد که مخصوص اصحاب یمین است؛ لذا این اصحاب یمین مشمول «وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» هستند، آن مقربین مشمول «وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» [2] و امثال آن.

مطلب بعدی آن است که اینکه فرمود: ﴿فَبِئْسَ خِزَانَتٌ جَسَانٌ﴾ [3] بعضی از شاخه‌ها یک میوه دارد، بعضی‌ها دو گل‌ابی، یا سه گل‌ابی باهم دارند. گاهی تشنیه در مقابل مفرد است گاهی تشنیه در مقابل جمع. غالباً در خیلی از این موارد تشنیه در مقابل مفرد است؛ یعنی «ما لیس بأول، ما لیس بفرد» نظیر اینکه فرمود: ﴿إِذْ جَعَلْنَا الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ﴾ [4] فرمود: ﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُتٍ﴾ [5] هیچ نقصی، فوتی در نظام خلقت و در سلسله آفرینش نیست. «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُتٍ»، مثل «اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» [6] که این اختلاف سند نظم است؛ اما تفاوت نیست، تفاوت یعنی در حلقات این سلسله بعضی‌ها فوت بشود، جایشان خالی باشد، این نیست. «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُتٍ»، نه «مِنْ اِخْتِلَافٍ» اختلاف هست خیلی هم خوب است باید هم باشد، «وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» هست و مانند آن. اختلاف فصول چهارگانه است که فرمود: ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ [7] که این «أَرْبَعَةُ أَئَامٍ» ناظر به اربعه فصول است نه درباره آن «سِتَّةُ أَئَامٍ» که «خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَئَامٍ» آن «سِتَّةُ أَئَامٍ» یعنی سه مرحله آفرینش حالا چند میلیارد سال است، روشن نیست. دو مرحله مخصوص آسمان‌هاست دو مرحله مخصوص زمین است دو مرحله «بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» است که «خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَئَامٍ» آن مرحله نه روز بود و نه شب؛ اما

تطور زماني ممكن است ميلياردها سال طول بکشد، آن «سِتَّةِ أَيَّامٍ» مربوط به آن است؛ اما اينکه فرمود: «فَقَرَّ فِيهَا أَقْوَانُهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ» يعني قوت و روزي را در چهار فصل تعيين کرده است. اگر همه اين زمان تابستان بود، ديگر روزي حاصل نمي‌شد؛ اگر زمستان بود روزي حاصل نمي‌شد؛ اگر بهار بود روزي حاصل نمي‌شد. بهار لازم است، پاييز لازم است، تابستان لازم است، زمستان لازم است، فرمود: «وَقَرَّ فِيهَا أَقْوَانُهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ». اينها اختلاف است که رحمت است، فوت نيست؛ لذا فرمود: «وَ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ هَسْت، «أَرْبَعَةُ أَيَّامٍ» هَسْت که مختلف‌اند، طلوع و غروب دارد، «مَشَارِقُ الْأَرْضِ وَمَغَارِبُهَا» [9] دارد، «يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ» [10] هَسْت، «يَكُونُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَ يَكُونُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ» [11] هَسْت، شب‌ها و روزها در طي سال مختلف‌اند زمانشان؛ اما فوت در عالم نيست که مثلاً حلقه‌اي در سلسله‌اي جايش خالي باشد، «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَافُتٍ».

غرض اين است که در آن‌جا فرمود: «كَرَّتَيْنِ»، اين «كَرَّتَيْنِ»، نه يعني دوبار. ما در تعبيرات علوم عقلي و اينها مي‌گويند معقول ثاني؛ معقول ثاني يعني «ما ليس بأول»، نه يعني معقول دوم. گاهي سوم چهارم و پنجم است؛ لذا فرمود: «كَرَّتَيْنِ»، نه يعني دو بار؛ يعني بيش از يكبار. گاهي تثنيه در مقابل مفرد است؛ يعني «ما ليس بأول». گاهي در مقابل جمع است؛ يعني «ما ليس بثالث». اينجا که فرمود دو بهشت، آيا يعني سه بهشت نيست؟ يا يك بهشت نيست؟ در بحث ديروز ثابت شد که هم جنت هَسْت که «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا» [12] که جنس است. هم جنات هَسْت که جمع است، هم تثنيه. پس معلوم مي‌شود اين تثنيه در مقابل مفرد است نه در مقابل جمع. معنايش اين نيست که بيش از دو بهشت نيست، معنايش اين است که بيش از يکي است؛ لذا با جنات سازگار است و اگر اين چهار بهشت هم مال يك گروه باشد باز هم درست است، چون تثنيه در مقابل مفرد است؛ يعني بيش از يکي، نه در مقابل جمع. آن‌جا که فرمود: «كَرَّتَيْنِ»، يعني بيش از يكبار، نه به سه نرسد، به سه بار نشود. بنابر اين اين «لَمَنْ خَافَ» مي‌تواند جامع مقربين و اصحاب يمينا باشد، يك؛ و شامل هر دو مرحله خوف اعلا و مياني باشد، دو؛ آن جنات مخصوص مقربين باشد و اين جنات آيه 62 مخصوص اصحاب يمينا باشد، سه؛ و خشيت هم با اين خوف هماهنگ است، چهار. پرسش: ...؟ پاسخ: براي اينکه چون اشاره شد با اينکه جنت داريم و جنات داريم و مفرد هم داريم هم تعبير مفرد شده هم تعبير تثنيه شده هم تعبير جمع شده، براي اينکه در بحث ديروز مبسوط بيان شد که جنات‌ها به قدري فراوان‌اند که تمام اين سرزمين يك جنت را نشان مي‌دهد که فرمود: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي»، «الْجَنَّةِ» يعني بهشت است. همين بهشت را در دو بخش وسيع تقسيم مي‌کنند مي‌شود جنات. تقسيم‌هاي فرعي مي‌کنند «فِي جَنَاتٍ وَ نَهَرٍ»، «فِي جَنَاتٍ» که جمع آورده است و مساحتش هم «سَابِقُوا» [13] «سَارِعُوا إِلَى» [14] «جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ»، با اينکه «عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ» است اگر کل اين مساحت را يکجا حساب بکنيد مي‌شود «الْجَنَّة»: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ» اگر بخش‌هاي متعدد را انسان ببيند مي‌شود: «جَنَاتٍ وَ نَهَرٍ». اگر تقسيم‌هاي کلي بکنند مي‌شود جنات. اين جنات اگر تثنيه باشد با جمع سازگار است، زيرا تثنيه گاهي در مقابل مفرد است يعني «ليس بمفرد» گاهي در مقابل جمع است. اين تثنيه در مقابل مفرد است؛ يعني «ما ليس بمفرد».

مطلب ديگر اين است که اين خوف مراحل بعدي و اوصاف بعدي را هم دارد؛ گاهي به طور اجمال ذکر مي‌شود که تفصيل را در بر دارد، گاهي تفصيلاً ذکر مي‌شود؛ مثل اينکه در سوره مبارکه «نازعات» آيه چهل به اين صورت آمده: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» [15] اين «نَهَى النَّفْسَ» حتماً در مقام خشيت و خوف است. اگر در آيه سوره مبارکه «الرحمن» که محل بحث است نهي از نفس نباشد که به اين مقام نمي‌رسد. پس اينکه فرمود گاهي تفصيل در درون اجمال هَسْت، گاهي تفصيل را جداي از اجمال ذکر مي‌کنند. پس اين طور نيست که اين در مقابل آيه محل بحث باشد

که اینجا یعنی محل بحث فقط مقام خوف است، ولی در «نازعات» گذشته از خوف، نهی نفس از هوای هم هست. کسی که به مقامی رسیده از مقام الهی خوف دارد، یقیناً ﴿نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى﴾ هم هست، پس این چیز جدایی نیست، ﴿وَإِنَّمَا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى \* فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى﴾: [16] یک مفرد آورد. تنبیه هم نیست جمع هم نیست. حالا یا جنس است، یا نه، شخص خاص است که این شخص خاص ﴿عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ است. اگر جنس باشد که افراد کثیر را در بردارد؛ اما اگر جنس نباشد «الف» و «لام» آن عهد خارجی باشد یک جنت باشد، جنتی که ﴿عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ است اگر ﴿عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ بود بخش‌های فراوانی را در زیر مجموعه خود دارد.

از اینکه گاهی تنبیه در مقابل مفرد است؛ یعنی «ما لیس باوّل» که دوم و سوم و اینها را هم شامل بشود، در بعضی از آیات قرآن مشهود هست، مثل آیه سوره مبارکه «قصص» دارد: ﴿وَإِذَا يَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّنَا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ \* أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ﴾. [17] یعنی «ما لیس باوّل»، نه یعنی بار سوم و چهارم جزا نمی‌دهیم. یک اصلی کلی قرآن کریم این است که هر کسی کار خوبی بکند، مثقال ذره‌ای انجام بدهد: ﴿يَزِدْهُ﴾ [18] این اصل کلی است. بعد می‌فرماید: ﴿لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾. [19] اما حالا این زیاده چقدر است، مشخص نیست. از آن به بعد می‌فرماید: ﴿مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ [20] می‌شود ده تا. در بخش‌های پایانی سوره مبارکه «بقره» دارد: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْكَ شَعِيرَةٌ خَالِدَةٌ فِي الْأَرْضِ خَالِدَةً﴾ که یکی می‌شود هفت تا ﴿فِي كُلِّ سَبْعَةِ مِائَةٍ حَبَّةٍ﴾ می‌شود هفتصد تا ﴿وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ﴾ می‌شود هزار و چهارصد تا، ﴿وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾. [21] به حساب در نمی‌آید. این است که فرمود: ﴿أَجْرُهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾. [22] ببینید پنج، شش طایفه شد آیه؛ یکی اینکه هر کسی یک ذره کار بکند می‌بیند. اینها هم همه‌شان مثبتین‌اند، این طور نیست که حالا مفهوم داشته باشد با طایفه دیگر معارض باشد. اینها چون مثبتین‌اند همه‌شان حق‌اند. اگر کسی مثقال ذره‌ای کار خیر بکند ﴿يَزِدْهُ﴾ این درست است؛ اما معنایش این نیست که بیش از این نمی‌بیند. طایفه ثانیه دارد: ﴿لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾. یک مرحله هم باشد باز زیاده صادق است. طایفه ثالثه دارد: ﴿مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾. این هم درست است. آن بخش‌های پایانی سوره مبارکه «بقره» که قرائت شد، فرمود: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ﴾. حالا وقتی انفاق مال این قدر باشد، انفاق علم به طریق اولی است، ﴿وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ [23] مخصوص انبیا و اولیاست مراحل بعدی مخصوص کسانی است که کمک مالی می‌کنند. مهم‌ترین انفاق را آنها کردند انفاق علمی می‌کنند. این ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْكَ شَعِيرَةٌ خَالِدَةٌ فِي الْأَرْضِ خَالِدَةً﴾. یک حبه هفت خوشه در می‌آورد، این شده هفت تا. ﴿فِي كُلِّ سَبْعَةِ مِائَةٍ حَبَّةٍ﴾ می‌شود هفتصد تا، ﴿وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ﴾ حداقل می‌شود هزار و چهارصد تا، ﴿وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾. دیگر مقدارش مشخص نیست؛ لذا فرمود عده‌ای ﴿يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾، «بغیر حساب»، معنایش این نیست - معاذالله - یعنی بی حساب! یعنی به حساب در نمی‌آید، مگر چیزی در نظم الهی قرار می‌گیرد که بی حساب باشد؛ اینکه نیست، ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾. [24] «کُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ». همه چیز نظم ریاضی دارد. این طور نیست که بی حساب به کسی خیر بکند. آن قدر خیر می‌کند که به حساب در نمی‌آید. آن جا که مسئله بی حساب است «يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ... بِغَيْرِ حِسَابٍ». [25] کسی که حسابش پاک است برای چه حساب بکند! دو طایفه را ذات اقدس الهی فرمود ما بررسی نمی‌کنیم یک عده که چیزی ندارند که در سوره مبارکه «کهف» بود گذشت، فرمود ما ترازو بیاوریم چه چیزی را بسنجیم؟ با دست خالی آمده ما چه چیزی را بسنجیم؟ در سوره مبارکه «کهف» که قبلاً گذشت فرمود درست است که ما ترازو داریم؛ اما برای چه کسی بیاوریم؟ ﴿فَلَا نُعِمْ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾. [26] اینها که ﴿وَ قِيمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ نَبْأً مَّثُورًا﴾. [27] با دست خالی و صفرالوجه آمدند، ما ترازو بیاوریم برای چه؟ البته درکاتشان مشخص می‌شود؛ اما درکاتشان چه ترازویی بیاوریم بسنجیم؟ اینها ﴿فَلَا نُعِمْ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾. انبیا و اولیا (علیهم السلام) که حسابشان پاک است اینها «يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ... بِغَيْرِ حِسَابٍ». ما چه چیز اینها را زیر حساب ببریم. این که همه انبیا هم در سوره «اعراف» دارد تحت سؤال‌اند آن روز گذشت که سؤال از انبیا در حقیقت توبیخ از

امت‌هاست. از انبیا که سؤال می‌کنند که «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» [28] در حقیقت سؤال توبیخی از امم است که چرا به انبیا پاسخ صحیح ندادید؟ وگرنه اینها که همه کارشان را کردند.

بنابر این اینکه در سوره مبارکه «بقره» دارد که «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»، یعنی به حساب در نمی‌آید، نه یعنی بی‌حساب است، خدا می‌داند که به اینها چقدر خواهد داد! وگرنه «كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» است، همه چیز به حساب درمی‌آید. منتها بحث‌های مهمی که در همان سوره مبارکه «بقره» هست، این است که اگر کسی نسبت به جامعه کار خیری انجام می‌دهد این سایه کار خیر اوست که به دیگری می‌رسد، این یک مسئله فقهی دارد که فقیه از آن استفاده می‌کند که اگر این زکات لازم باشد این کار واجب است، اگر زکات مستحب باشد که این کار مستحب است. کاری است که آن واعظ و نصیحت‌کننده استفاده می‌کند که این کار اگر بکني ثواب دارد، این کار مستحب است و مانند آن، چه اینکه فقیه هم از آن استفاده می‌کند؛ اما آن جمله‌ای که قبل دارد علم اخلاق است نه علم فقه. آن علم اخلاق می‌گوید که «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ»، «تَثْبِيثًا لِّأَنْفُسِهِمْ» این مسئله اخلاقی است. اخلاق غیر از موعظه است، اخلاق غیر از نصیحت است، اخلاق علم است تا آدم نداند که نفس چه شعبه‌ای دارد کار نفس چیست؟ گذشت مالی چه تأثیر عقلی در آن قوه درونی دارد، این اخلاق نیست. اخلاق یعنی آدم خلقت جدید به بار بیاورد. پرسش: از انبیا سؤال می‌شود راجع به امت‌ها، از شیعیان حضرت علی (علیه السلام) که سؤال نمی‌شود طبق روایت ...؟ پاسخ: این هم برای اینکه حسابشان روشن است. برای اینکه اینها تمام اعمالشان را درست انجام دادند. فرمود که ما اعمالشان را برای چه بسنجیم. دو طایفه از آیات است که در مقابل هم‌اند این بدان محض سؤال نمی‌شود، برای اینکه ترازو برای چه بیاوریم؟ این خوبان محض هم از چه سؤال بشود؟ همه چیز دست خودشان است ما مشکلی نداریم. همان طوری که «يُغْفِرُ الْمَجْرُمُونَ بِسَيِّئَاتِهِمْ» «يعرف المحسنون» شیعیان هم «بسیماهم» برای چه سؤال بکنند و معطل بکنند؟ پرسش: پس جواب آیه چه می‌شود که می‌گوید از همه می‌پرسیم؟ پاسخ: از همه می‌پرسیم همین است. زید بن ارقم در همان محفل، از وجود مبارک حضرت سؤال می‌کند که «مَا أَطْوَلَ هَذَا الْيَوْمَ؟» این روزی که «خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» [29] است پنجاه هزار سال است یک روز طولانی است «مَا أَطْوَلَ هَذَا الْيَوْمَ؟» حضرت فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ»: برای عده‌ای «مَلَأَ مَكْتُوبَةً» [30] فرمود قسم به ذات کسی که جانم در دست اوست این پنجاه هزار سال برای مؤمنین مثل یک نماز چهار پنج رکعتی است؛ یعنی پنج شش دقیقه بیشتر نیست. این تشریفات ورود به بهشت را فراهم می‌کند اینها که «نُورُهُمْ يُسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ»، چه کسانی هستند؟ معلوم می‌شود نورانی هستند. این که «نُورُهُمْ يُسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ»، معلوم می‌شود «يُعرف المؤمنین» آن هم «بسیماهم». این برای چه معطل بشود؟ حضرت فرمود قسم به ذات کسی که جانم در دست اوست این پنجاه هزار سال برای مؤمنین مثل یک نماز مکتوبه است او معطلی ندارد. پرسش: سؤال شب اول قبر مخصوص مؤمن محض است؟ پاسخ: غرض این است که آن جا هم روح و ریحان هستند. اینها در حال احتضار فرشته‌ها به حضورشان می‌آیند به استقبالشان می‌آیند سلام عرض می‌کنند جانشان را با احترام می‌گیرند قبل از قبر، «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ» [31] فرشته‌ها می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَيِّبِينَ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» [32] با عرض سلام می‌آیند جانشان را قبض می‌کنند این مشکلی در قبر و برزخ و اینها ندارد. از امام (سلام الله علیه) سؤال می‌کنند که چه موقعی برزخ است؟ فرمود: «مَنْد الغبر» [33] ما چهار تا عالم که نداریم دنیا، قبر، برزخ، قیامت. سه عالم داریم قبر همان برزخ است. وقتی از حضرت سؤال می‌کنند که از چه زمانی برزخ شروع می‌شود؟ فرمود: «مَنْد الغبر». این طور نیست که ما چهار تا عالم داشته باشیم: عالم دنیا، عالم قبر، عالم برزخ، عالم معاد! ما سه عالم داریم دنیا هست و برزخ است و معاد. قبر همان عالم برزخ است. موقع احتضار وقتی که «حِينَ تَوْفِّي» ملائکه می‌آیند با عرض ادب و سلام معلوم می‌شود که این

مشکلی ندارد. پرسش: ...؟ پاسخ: جوابش هم نقد است. خود سؤال نقد است جوابش هم نقد است به یک لحظه. مثل همان بیانی که حضرت به زید بن ارقم فرمود، فرمود این پنجاه هزار سال برای مؤمن به اندازه یک نماز واجب است. این طور نیست که بی حساب باشد تا کسی اعتراض بکند که چرا فلان کس بی حساب است این سؤال نقد است جوابش هم نقد است. جوابش نقد، سؤالش هم نقد، بهشتش هم نقد است.

در این قسمت ها می شود تنبیه را در قبال مفرد قرار داد: یعنی «ما لیس بأول»؛ یعنی آیه 54 سوره مبارکه «قصص» دارد که «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرْتَبِينَ بِمَا صَبَرُوا وَ يَفْرَعُونَ بِالْحَسَنَةِ الشَّيْئَةَ». این از برجسته ترین آیات اجتماعی و اخلاقی و وحدت است که فرمود اینها با خوبی جلوی بدی را می گیرند، نه اینکه بد را از پا در بیاورند. اختلاف را از پا در می آورند، نه طرف اختلاف را. «ادْفَعْ بِاللَّيِّ مِمَّا أَحْسَنُ فَلِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» [34] در داخله نظام اسلامی اختلاف را از بین ببرید، بدی را از بین ببرید، نه بد را. «يَفْرَعُونَ بِالْحَسَنَةِ الشَّيْئَةَ». نه «السَّيِّئَةِ» نه آدم بد را از بین می برند، بدی را از بین می برند. اگر قابل هدایت نبود راه خاص خودش را دارد، ولی وظیفه اولی این است که با نیکی جلوی بدی گرفته بشود، نه بد را حذف بکنند. اینجا قابل فهم است و قابل قبول است؛ اما در بعضی از موارد آیا تنبیه به معنی «ما لیس بأول» است؛ یعنی ما چند برابر اینها را عذاب می کنیم یا نه؟ در سوره مبارکه «توبه» آیه 101 به این صورت است: «وَمَنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى الْبِقَاقِ». این «مَرِيد» به معنی «مُرید» نیست این «مَرَد» از تمرّد است، شیطان مارد این است. «مَرَد» جمع مارد است نه جمع مرید. فرمود: «وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا» که جمع است و فعل ماضی است «مَرَد»؛ یعنی تمرد کردند. از سنخ شیطان مارد شدند. «مَرَدُوا عَلَى الْبِقَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَعَدْنَاهُمْ مَرْتَبِينَ». این «مَرْتَبِينَ» یعنی چند بار اینها را عذاب می کنیم؟ در وقایع محتمل است؛ اما در تمام این چند بار حداکثرش به اندازه عمل خودشان بشود، هرگز از عملشان بیشتر جزا داده نمی شود: «وَلَا يَطْلُمُ زَيْلًا أَحَدًا» [35] این طور نیست که در حسنات مرتّین به معنای «ما لیس بأول» هست؛ یعنی چندین بار به اینها پاداش می دهیم در سیّئات هم همین طور باشد. حالا یا عذاب ظاهری است سوخت و سوز است، یا عذاب باطنی است که رسوایی است که «لَهُمْ حَزَنٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ» [36] هم عذاب بدنی است هم عذاب روحی به عنوان خزی و رسوایی، یا اگر دو مرتبه است در خود دنیا که بلکه به هوش بیایند، نه یعنی بیش از یکبار تا سه بار و چهار بار و پنج بار را هم شامل بشود. «علی ای حال» بر فرض هم اینجا «مَرْتَبِينَ» به معنای «ما لیس بأول» باشد از نصاب کیفر اینها نمی گذرد؛ اما در پاداش البته محذوری ندارد. پرسش: ...؟ پاسخ: «عذاب الیم» دارد. پرسش: ...؟ پاسخ: بله، آنها چون دو عذاب دارند بیش از دو عذاب هم نیست؛ یکی اینکه شما خود گناه را انجام دادی؛ دیگر اینکه حرمت پیغمبر را شکستید، چون دو تا گناه کردند. درباره «وَمَنْ فِي بُيُوتِكُمْ لَا تَنْزَحْنَ تَنْزَحَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» [37] اگر یکی از شما کار خلاف انجام دادید، در حقیقت دو تا معصیت کردید؛ یکی اینکه خود گناه را انجام دادی؛ دیگر اینکه حیثیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) را زیر سؤال بردید؛ لذا فرمود: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» [38] شما این کار را انجام ندهید، برای اینکه «فَيَطْلَمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرْغَرٌ فَلَنْ قَوْلًا مَغْرُوفًا». آن گاه فرمود شما اگر خلاف کردید یکی خود معصیت را مرتکب شدید؛ دیگر اینکه حرمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) را رعایت نکردید آنها دو تا گناه کردند دو تا کیفر می بینند.

غرض این است که بیش از استحقاق، کیفر نیست؛ اما بیش از استحقاق، پاداش هست. «سَعَدْنَاهُمْ مَرْتَبِينَ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ». که اینها به دنیا و برزخ بتواند برگردد، عذاب عظیم هم مربوط به صحنه قیامت است که کلّ اینها خیلی هم باشد این «جَزَاءٌ وَفَاقًا» [39] این کلمه «جَزَاءٌ وَفَاقًا» در قرآن کریم یکبار ذکر شده، آن هم مخصوص دوزخی هاست؛ یعنی هیچ ممکن نیست جزای ما بیش از سیّئات اینها باشد، «جَزَاءٌ وَفَاقًا». البته درباره بهشتی ها هم چنین حرفی نفرمود، فرمود: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْخَسَنَى وَ زِيَادَةً». این



«جزاء وفاقا»، که در قرآن یکجا آمده، مخصوص جهنمی‌ها و تبهکاران است؛ یعنی این هم مفهوم دارد؛ یعنی بیش از آن نیست، نه کمتر از آن نیست. «جزاء وفاقا» به این معناست که بیش از گناه ما کیفر نمی‌دهیم، نه کمتر کیفر نمی‌دهیم. می‌دانید این حدود گاهی دو طرفه است، گاهی یکطرفه است. در مسئله دماء ثلاث مستحضرید که دو طرفه است، نه کمتر از سه روز آن دم است نه بیشتر از ده روز آن دم، این باید وسط باشد. اما در جریان کُر که گفتند سه وجب و اندی، معنایش این است که کمتر نباشد، نه اینکه بیشتر باشد اشکال دارد. در مسافت اگر گفتند هشت فرسخ باشد، یعنی کمتر نباشد، نه اینکه بیشتر شد اشکال دارد. گاهی حد، طرفینی است نظیر حکم دماء، گاهی یک طرفه است. اگر یک طرفه شد؛ یعنی کمتر از این نباشد، نه اینکه بیشتر از این عیب دارد. گاهی بیشتر از این نیست، نه اینکه کمتر از این نیست. این «جزاء وفاقا»، یعنی بیشتر از جُرم آنها ما کسی را کیفر نمی‌دهیم؛ اما معنایش این است که حتماً حتماً به اندازه جُرم آنها ما کیفر می‌دهیم؛ یعنی نافی‌مازاد است نه نافی‌مادون، ممکن است کمتر هم باشد. فرمود: «وَيَعْلَمُ عَنْ الْكَبِيرِ أَقْبَلَ مَنِّي الْيَسِيرُ وَ اغْفَعَنِي الْكَبِيرُ». غرض این است که این «جزاء وفاقا» ناظر به نفي مازاد است نه نفي مادون. آن قسمت‌ها هم نظیر هشت فرسخ بودن، یا کُر به سه وجب و اندی بودن، ناظر به نفي مادون است نه نفي مافوق. آنکه هم نفي مادون می‌کند هم نفي مافوق می‌کند نظیر دماء است. پس این «سَلَعْتَنِيَهُمْ مَرْتِينَ ثُمَّ يُرْثُونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ»، حتماً ناظر به این است که بر فرض هم دو بار عذاب بکنیم؛ یعنی بخشی در دنیا بخشی در برزخ که مجموع اینها «جزاء وفاقا» می‌شود.

مسئله خوف همان طوری که در سوره مبارکه «نازعات» ملاحظه فرمودید، در آیات دیگر هم هست؛ سوره مبارکه «ابراهیم» آیه چهارده این است که «وَلْيُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضِينَ بِعَدَمٍ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ»، یعنی «وعیدی». دو تا خوف در حقیقت نیست و کسی که خائف مقام رب است ذات اقدس الهی هم آن مرحله عالی‌ه را دارد که انسان خوف عقلی دارد، هم مسئله انتقام را دارد که مسئله خوف نفسی است و این مقام گاهی مقام عبد است، مثل این که در نماز شب می‌گویند: «هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ». [40] این مقام، مقام ذلت است؛ یعنی ذلیلی در پیشگاه تو ایستاده است. آن مقام، مقام عزت است که «خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ»، این «هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ»؛ یعنی کسی که ذیلانه در پیشگاه تو ایستاده است. این منزلت نیست، این ایستادن عبد ذلیل است در برابر مولا؛ اما مقام رب، مقام منزلت است نه ایستادن قیامی و فیزیکی. این قیام فیزیکی را دارد می‌گوید. یک برده ذلیلی در برابر تو ایستاده است حق نشستن هم ندارد. آن بهشتی‌ها هستند که گذشته از قیام، گذشته از قعود، «مُتَكَبِّرِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ» هستند. اما ما اینجا ذیلانه ایستاده‌ایم این ایستادن فیزیکی است. اما آنکه دارد: «خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ»، یعنی منزلت. آنهایی هم که بالاتر رفتند در بخش پایانی سوره مبارکه «قمر» آمده است بدون عطف است؛ یعنی دو قسم نیست، همه‌شان باهم هستند. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ نَهَّرَ فِي مَقْعَدِ صَدَقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»، با او نشسته‌اند. «فِي مَقْعَدِ صَدَقٍ»، اجازه نشستن پیدا کرد. این کسی که نصف شب پا می‌شود ذیلانه می‌ایستد به او اجازه نشستن می‌دهند، «فِي مَقْعَدِ صَدَقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ».

غرض این است که اینجا که فرمود: «ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ»، با سوره مبارکه «نازعات» هماهنگ است. این به این معنا نیست که مخالف با آیه سوره «الرحمن» که محل بحث است باشد، بلکه اجمال و تفصیل‌اند. اینجا دارد: «خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ»، این اجمال هست که آن تفصیل سوره «نازعات» و سوره «ابراهیم» را به همراه دارد.

- 
- [1] [الرحمن/سوره 55، آيه 62.](#)
  - [2] [الرحمن/سوره 55، آيه 48.](#)
  - [3] [الرحمن/سوره 55، آيه 52.](#)
  - [4] [ملك/سوره 67، آيه 4.](#)
  - [5] [ملك/سوره 67، آيه 3.](#)
  - [6] [بقره/سوره 2، آيه 164.](#)
  - [7] [فصلت/سوره 41، آيه 10.](#)
  - [8] [اعراف/سوره 7، آيه 54.](#)
  - [9] [اعراف/سوره 7، آيه 137.](#)
  - [10] [حج/سوره 22، آيه 61.](#)
  - [11] [زمر/سوره 39، آيه 5.](#)
  - [12] [احقاف/سوره 46، آيه 15.](#)
  - [13] [حديد/سوره 57، آيه 21.](#)
  - [14] [آل عمران/سوره 3، آيه 133.](#)
  - [15] [نازعات/سوره 79، آيه 40.](#)
  - [16] [نازعات/سوره 79، آيه 40 و 41.](#)
  - [17] [قصص/سوره 28، آيه 53 و 54.](#)
  - [18] [زلزال/سوره 99، آيه 7.](#)
  - [19] [يونس/سوره 10، آيه 26.](#)
  - [20] [انعام/سوره 6، آيه 160.](#)
  - [21] [بقره/سوره 2، آيه 261.](#)
  - [22] [زمر/سوره 39، آيه 10.](#)
  - [23] [بقره/سوره 2، آيه 3.](#)
  - [24] [قمر/سوره 54، آيه 49.](#)
  - [25] [وقعة صفين، نصيرين مزاحم المنقري، ص 140.](#)
  - [26] [كهف/سوره 18، آيه 105.](#)
  - [27] [فرقان/سوره 25، آيه 23.](#)
  - [28] [اعراف/سوره 7، آيه 6.](#)
  - [29] [معارج/سوره 70، آيه 4.](#)
  - [30] [بحار الأنوار-ط مؤسسه الوفاء، العلامة المجلسي، ج 7، ص 123.](#)
  - [31] [نحل/سوره 16، آيه 32.](#)

- [32] [زمر/سورہ 39، آیه 73.](#)
- [33] [الغارات \(ط - القديمة\)، ج 1، ص 150.](#)
- [34] [فصلت/سورہ 41، آیه 34.](#)
- [35] [کہف/سورہ 18، آیه 49.](#)
- [36] [مائدہ/سورہ 5، آیه 33.](#)
- [37] [احزاب/سورہ 33، آیه 33.](#)
- [38] [احزاب/سورہ 33، آیه 32.](#)
- [39] [نبأ/سورہ 78، آیه 26.](#)
- [40] [من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، ج 1، ص 489.](#)